

O مهدی طه‌وری

O آقای میرکیانی، شما از طرف سازمان صدا و سیما، دو سال به کانون مامور بودید و پس از پایان دو سال، ماوریت تان را تمدید نکردید. علت آن چه بود؟ خدمت شما و خوانندگان و مخاطبان فرهیخته مجله سلام کتاب ماه، عرض می‌کنم. از شما سپاسگزارم که این فرصت را در اختیار من گذاشتید. همان طور که اشاره کردید، من به کانون مامور بودم. ماموریتم پایان گرفت و خودم تمدید نکردم. آن طور که مربوط به سازمان ما (سازمان صدا و سیما) می‌شود، هر کارمندی، بیش از دو سال نمی‌تواند مامور باشد. اگر چنین تقاضایی داشته باشد، باید تقاضای انتقال بکند. از نظر منطقی هم درست. این است که اگر ما به مجموعه‌ای علاقمندتریم، بهتر است کارمند آن جا شویم. اما جای یک نکته هم خالی است که تمدید نکردن من، علت دیگری هم دارد و آن، این است که از کار اصلی خودم بازمانده بودم. من خودم هم اعتقاد دارم که برای انجام کار فرهنگی، به ویژه کارهای ریشه‌ای، دو سال کم است، اما دوستان می‌دانند که من بیشتر از دو سال جایی نمی‌مانم. خیلی هم علاقمند نیستم به گذشته برگردم و به آن نقب بزنم؛ خصوصاً الان که قرار است وارد فضای تازه‌ای از کار فرهنگی شوم (قرار است در معاونت سیما مشغول کار شوم)، نیاز به آرامش دارم.

همه راه‌ها به کانون ختم نمی‌شود

گفت و گو با مدیر سابق

انذشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

O فکر نمی‌کنید مدیریت انتشاراتی مثل کانون، به برنامه‌ریزی‌های دراز مدت نیاز داشته باشد و این برنامه‌ریزی‌ها در طول دو سال نتیجه ندهد؟ به ویژه در قسمت نشر که تا یک کتاب نوشته شود و به چاپ برسد، ممکن است سال‌ها طول بکشد. شما اگر می‌خواستید طرح‌های جدیدی بریزید، کتاب‌های جدیدی به فضا وارد کنید، فضا را تغییر بدهد و آیا در طول دو سال، امکان پذیر بود؟

در مدت دو سالی که وارد کانون شدم، سه مجموعه یا سه مدیریت در هم ادغام شد؛ یعنی گرافیک، کانون چاپ و انتشارات. این در طول تاریخ انتشارات کانون، کاملاً بی سابقه بوده. کار در جاهایی مثل کانون، کار جمعی است. مجموعه‌ای تلاش می‌کنند، زحمت می‌کشند تا کاری به ثمر برسد. کار فرهنگی، همان طور که اشاره کردید، برای برنامه‌ریزی اساسی و ریشه‌ای، به زمان زیادی نیاز دارد. البته کانون، مجموعه‌ای اداری است و کارها به طور طبیعی، روی روال می‌افتد و انجام می‌شود و مشکلی از این جهت نیست. من هنگامی که وارد کانون شدم، مانند بسیاری از مدیرها، گروهی را همراه خودم نبردم و دلیلش این بود که نمی‌خواستم وقتی بیرون می‌آیم، اتفاقی در کانون بیفتد. سعی کردم به جز موارد نادر، مجموعه دست نخورده باقی بماند. قبول دارم که بیش از دو سال باید در جایی ماند تا تأثیری گذاشته شود، اما در این مدت هم اگر دوستان پی‌گیری کرده باشند، جسته و گریخته تأثیر حضور مرا در کنار جمع دیده‌اند.

O در باره ملاک تجدید چاپ‌ها بگویید؟

در کانون، تجدید چاپ آثار، در اختیار مدیر انتشارات نیست. در پایان هر سال، اداره بازرگانی کانون لیستی می‌فرستند که براساس آن تصمیم گرفته می‌شود کتابی تجدید چاپ بشود یا نشود. یعنی اداره بازرگانی می‌گوید این کتاب‌ها در بازار خریدار دارد و مدیر، تابع نظر آن است. این که بعضی از آثار هنوز در بازار هست و تجدید چاپ هم شده، ارتباطی به انتشارات پیدا نمی‌کند. انتشارات کانون، به طور خلاصه، کارش تولید آثار مکتوب است. البته، زمانی که من مدیر انتشارات، گرافیک و کانون چاپ بودم، از شیر مرغ تا جان آدمیزاد، کار چاپ می‌کردیم. از فهرست‌ها گرفته تا سربرگ‌ها، پوسته‌های سینمایی، پوسته‌های تئاتر، کتاب و... به جز یک مجموعه کانون زبان، تمام آثار چاپی، زیر مجموعه انتشارات بود.

O اشاره کردید به ادغام سه مدیریت در کانون، می‌شود بیشتر توضیح دهید؟

قبلاً در مدت زمان کوتاهی، واحد گرافیک و انتشارات ادغام شده بود. هنگامی که



اشاره:

محمد میرکیانی، به عنوان نویسنده‌ای با دلیسگی به آداب و رسوم و سنت‌های ایرانی و شرقی، شناخته شده است. میرکیانی، در زمینه کارهای اجرایی نیز با کانون مسئولیت‌های بسیار داشته که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان اشاره کرد به: دو سال سردبیری سوره نوجوانان، سردبیری برنامه‌های رادیویی، سردبیری قصه ظهر جمعه، مسئولیت کتاب کودک انتشارات سروش و دو سال مدیریت انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان او یکی از معدود مدیرانی و شاید تنها مدیری بود که در مدت مدیریت خود، از کانون (اوایل سواری نگرفت. میرکیانی، به باور من، از آخرین مسئولینش در کانون کنار گرفته و به کار و فضای قبلی خود بازگشته است. در این باره، با او گفت و گویی انجام داده‌ایم که با هم می‌خوانیم:

نویسندگان و شاعران مطرح، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، در کانون هیچ اثری چاپ نکرده‌اند، اما به عنوان نویسندگان و شاعران اثرگذار در ادبیات کودک مطرحند. از مهدی آذرین‌دی، در کانون کتابی چاپ نشده، ولی نویسنده‌ی مطرحی است. آیا کسی می‌تواند بگوید قیصرامین پور، شاعر نوجوانان نیست؛ به صرف این که کانون کتابی از او چاپ نکرده است. نویسنده خوب، نویسنده‌ای است که بدون تکیه بر ناشران بزرگ دولتی، بتواند مطرح شود. خود من بعد از چهل کتاب، دو کتاب در کانون منتشر کرده‌ام که جزو کم فروش‌ترین کتاب‌های من بوده است. شخصاً هیچ وابستگی‌ای به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و انتشاراتش ندارم. البته، زمانی که به عنوان مدیر وارد شدم، با خود گفتم که نویسنده‌ی ام را در خانه می‌گذارم و به عنوان یک خدمتگزار، خدمت می‌کنم. فکر نکنیم تمام راه‌ها به کانون ختم می‌شود. بعد از انقلاب هم بسیاری از کسانی که آثارشان در کانون به چاپ رسید، هیچ گاه به عنوان نویسنده مطرح نشدند و نامی از آنها نیست. با این همه، فضای کانون، فضای خوبی است برای تلاش، برای کار فرهنگی.

○ البته، نکته‌های ظریف بسیاری باقی می‌ماند. مثلاً بسیاری از کسانی که خودشان صاحب انتشاراتند و به راحتی می‌توانند کتاب‌شان را در نشر خودشان چاپ کنند، ترجیح می‌دهند مشکلات را به جان بخرند؛ کتاب را به دست کانون بسپارند و کانون کتاب را برای آنها چاپ کند. لایذ چیزهای دیگری هم به غیر از اعتبار وجود دارد.

من از مسائل این افراد بی‌خبرم و نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم، اما باز هم اعتقاد دارم که اگر اثری ویژگی‌های یک اثر تاثیرگذار را داشته باشد، هنری باشد، پرورده باشد و خوب ساخته شده باشد، تاثیر خود را خواهد گذاشت؛ حتی اگر گمنام‌ترین ناشران آن را چاپ کنند. برعکس، اگر اثری از مایه هنری تهی باشد و اعتبار و ارزش فرهنگی نداشته باشد، مشهورترین ناشرها هم آن را چاپ نکنند و بزرگ‌ترین رسانه‌ها هم تبلیغش را نکنند، هیچ تاثیری نخواهد گذاشت. این که دوستانی به چاپ کتاب در کانون علاقه‌مندند، شاید فکر می‌کنند این طوری تثبیت خواهند شد. البته، این نظر شخصی من است و الان که دارم با شما مصاحبه می‌کنم، یکی از آثارم را دارم آماده می‌کنم که بدهم به یک ناشر خصوصی.

○ آقای میرکیانی! اجازه بدهید بحث چاپ کتاب در کانون را بیشتر بشکافیم. حدود ۵۰ درصد کتاب‌هایی که در سال ۷۸ به چاپ اول رسیده‌اند و حدود ۴۰ درصد کتاب‌هایی که در سال ۷۹ به چاپ اول رسیده‌اند، متعلق به کسانی است که در کانون مشغول به کارند و به اصطلاح کانونی‌اند. درصد قابل توجهی از این آثار هم متعلق به کسانی است که خودشان در شورای تصویب هستند. در این مورد چه نظری دارید؟

هنگامی که وارد کانون شدم، ضمن مصاحبه با یکی از روزنامه‌ها، گفتم که تا زمانی که در کانون مدیر انتشاراتم، هیچ کتابی از خودم به آن جا نمی‌دهم و به قولم وفا کردم. در مورد دیگران هم آمار را دقیق نمی‌دانم، اما فکر نمی‌کنم ۵۰ درصد باشد. با وجود این، هر مجموعه‌ای مثل کانون، باید نویسندگانی داشته‌اشد که آن جا به عنوان راهنما و مرتبط با اهل قلم فعال باشند. خیلی از انتشارات دولتی دیگر نیز مثل

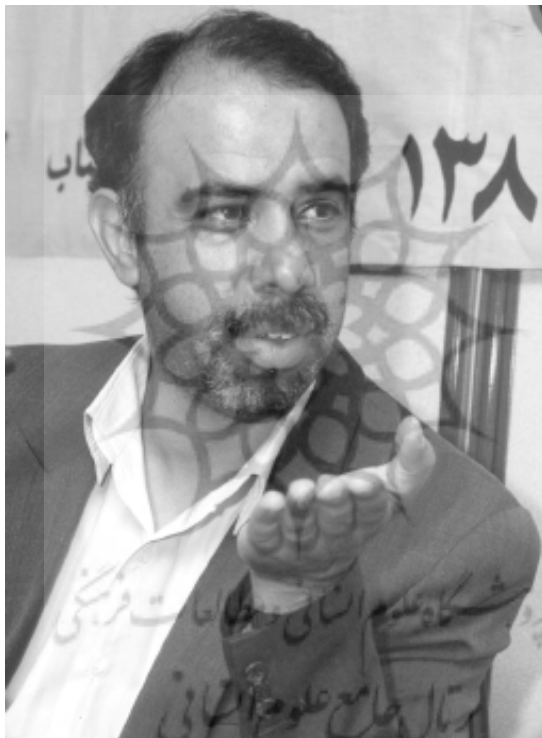
من وارد کانون شدم، قرار بر این شد که این سه مجموعه که به طور منطقی، با هم ارتباط تنگاتنگ دارند، ادغام شوند تا مسیر چاپ کتاب، شکل راحت‌تر و روان‌تری پیدا کند. معمولاً پیش از آن، وقتی نویسنده‌ای کتابی را به انتشارات می‌سپرد، ارتباطش با آن کتاب قطع می‌شد تا کتاب بیرون بیاید. در شکل تازه، صاحب اثر می‌تواند روال طبیعی شکل‌گیری کتابش را پی‌گیری کند و ببیند کتابش در چه مرحله‌ای قرار دارد و تمام مجموعه پاسخگوی صاحب اثر هستند.

○ لطفاً در مورد برنامه‌های تان در کانون، در مدت مدیریت تان توضیح دهید؟

البته، همان طور که اشاره شد، دو سال زمان کمی است. عمده کاری که در این مدت انجام شد، همان ادغام سه مجموعه بود و بعد، کارهایی بیرون آمد که از نظر تصویری، ارزش بالایی داشت. در زمینه صفحه‌آرایی و تزئین هنری آثار نیز سعی شد تحولاتی صورت بگیرد. مهم‌تر از این‌ها، سعی کردم با اهل قلم، ارتباط نزدیک داشته باشم. در اتاق انتشارات، به روی همه باز بود. البته، قبلاً هم بوده است، اما من حساسیت بیشتری داشتم. گاهی می‌شد با دو یا سه نفر، در اتاقم، جلسه می‌گذاشتم؛ چرا که اعتقاد داشتم هیچ کس نباید در اتاق، مدیر انتشارات انتظار بکشد، علتی هم داشت. خودم با رها و بارها، پشت در اتاق مدیرها نشسته بودم و می‌دانستم چه تاثیر بدی روی افراد می‌گذارد. دوست داشتم اهل قلم، کانون را خانه خود بدانند.

○ گفتید که کانون، خانه نویسندگان است. چند سالی است که بسیاری از نویسندگان کودک و نوجوان، به ویژه جوان‌ترها، معترضند که ادبیات کودک و نوجوان، به دست یک عده خاص افتاده است؛ به طوری که ورود دیگران مشکل شده است. قسمتی از این موضوع برمی‌گردد به انتشارات دولتی‌ای مانند کانون. در زمان مدیریت شما هم شاید ۹۹ درصد افرادی که کتاب در کانون به چاپ رسانده‌اند، از نام‌های ثابت کودک و نوجوانند. کسانی که نام‌شان روی جلد کتاب‌ها، سال‌هاست تکرار می‌شود. در این مورد چه نظری دارید؟

من ۹۹ درصد این حرف شما را قبول ندارم و باید در این مورد، کار آماری دقیق صورت بگیرد. توجه هم داشته باشید که بسیاری از آثاری که در زمان من تصویب شده، هنوز زیر چاپ است. امکان دارد سال‌های آینده بیرون بیاید. یک نکته را هم باید بگویم که حرف بزرگی است. من خودم شخصاً، به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، هیچ علاقه‌ای ندارم؛ مخصوصاً به انتشاراتش. نه آن که بگویم مهم نیست. من در کتابی که آقای کاشفی، درباره زندگی نامه نویسندگان کودک و نوجوان منتشر کرده‌اند، گفته‌ام زمانی که سال سوم دبستان بودم، وارد کتابخانه کانون شدم. پدرم که فهمید، مخالفت کرد و کارت مرا پاره کرد. من هیچ دلبستگی به کانون نداشته‌ام. من مدیون کانون نبودم؛ در کانون آموزش ندیده بودم و از نیروهای کانون نبودم، اما هنگامی که وارد کانون شدم، تلاشم بر این بود که مجموعه نویسندگان و دست‌اندرکاران ادبیات کودکان را به کانون علاقه‌مند کنم. هیچ وقت هم علاقه‌ای نداشته‌ام که کتابی در کانون چاپ کنم و فکر می‌کنم برای من و شاعران و نویسندگانی که جایگاه خودشان را می‌شناسد، چاپ کتاب در کانون، هیچ اعتباری نخواهد آورد. بسیاری از



بازهم می‌گویم، این جزو حقوق نویسنده‌هاست که اثرشان در کانون یا هر انتشارات دولتی دیگر چاپ شود.

منتهی باید تلاش کرد. نویسندگان جوان هم گمان نکنند هر چه که می‌نویسند، باید سریع چاپ شود. نویسندگی به تجربه نیاز دارد، نویسندگی به تجربه زندگی و تفاوتش با شعر، همین جاست. شعر به قریحه و ذوق و طبع روان نیاز دارد، نویسندگی به تجربه عمیق از زندگی. بسیاری از نویسندگان کودکان و نوجوانان، با نوشتن ۴-۵ خاطره از دوران کودکی‌شان صاحب اثر شده‌اند و بعد هم از یاد رفتن سال‌ها و سال‌ها باید در مطبوعات کودک و نوجوان بنویسند و تجربه کسب کنند تا کارشان صیقل بخورد. باید ارتباط داشته باشند. بعد، ناشرها به دنبال آن‌ها می‌آیند. خیلی نگران نباشد.

نویسندگان دهه ۶۰ که می‌گویند کارهای‌شان پخته است، هیچ وقت اولین کارشان را نمی‌آوردند مستقیماً به کانون بدهند. اصلاً فکر نمی‌کردند که جایی مثل کانون باید اثرشان را چاپ کنند. سال‌ها در مطبوعات کودک و نوجوان، آثارشان چاپ می‌شد و قلم می‌زدند. مثل خود من. مثل دوستان دیگر. من فکر می‌کنم شخصیت یک نویسنده، بسیار والاتر است از آنکه تکیه بکند بر این مسئله که یک ناشر حتماً باید اثر مرا چاپ کند. نویسنده‌ها باید بکشند مطبوعات را غنی کنند. ما الان در مطبوعات ضعف داریم؛ به سبب این که نویسندگان کودکان و نوجوانان، زمینه رشد مطبوعات را خودشان با دست خودشان از بین برده‌اند. وقتی مطبوعات رونق پیدا کند کتاب خوانی رونق پیدا می‌کند، کتاب کودک رونق پیدا می‌کند. بچه‌ها به خواندن کتاب علاقه‌مند می‌شوند و دانسته‌های بچه‌ها بالا می‌رود. همه این‌ها را رها کرده‌اند و بلافاصله بعد از نوشتن یک اثر، می‌روند سراغ ناشران. نویسندگان جوان، باید این فرض را در نظر بگیرند که در شروع کار، با مطبوعات کودک و نوجوان شروع کنند. خیالشان راحت باشد. داستان‌های دنباله‌دارشان، داستان‌های کوتاه‌شان، همه ناشر پیدا می‌کند. ناشرها با آن تماس می‌گیرند، از آن‌ها خواهش می‌کنند، به آنها امتیاز می‌دهند و کارهای‌شان را چاپ می‌کنند.

○ در کارشناسی کانون، آیا احتمال دارد کاری را نخوانده رد کنند؟

امکان ندارد. البته، بعضی از طرح‌ها را که بعضی از دوستان برای من می‌آوردند و احساس می‌کردم کار تکراری است، می‌گفتم ننویسید و برای کانون نیاورید که رد می‌شود. به ویژه در زمینه قصه‌های مذهبی، کارهای تکراری بسیار چاپ شده. قصه‌های مذهبی به دلیل مضمون‌های تقدسی که دارند، نویسندگان باید زیاد برای آنها مایه بگذارند و زیاد تلاش کنند.

○ در طول مدیریت شما، کسانی بوده‌اند که اولین کتاب‌شان را به دست چاپ بسپارند

یا دست کم از نویسندگان معمول نباشند؟ آیا شما فراخوانی به نویسنده‌ها برای شکستن نام‌های ثابت در کانون داشته‌اید؟

بله! در زمان من، کسانی اثرشان تصویب شد و زیر چاپ رفت که برای اولین بار، در کانون، کتاب چاپ می‌کردند؛ چه نویسندگان معروف، چه نویسندگان گمنام.

○ در مورد میزان محدودیت چاپ کتاب در کانون ما خبری نداریم، ولی آیا نمی‌شود

ترتیبی دارد که هم کانونی‌ها و هم افراد متنوع می‌توانند در کانون کتاب چاپ کنند، هر چه قدر دل‌شان خواست به چاپ کتاب ادامه بدهند و هم دیگر نویسندگان، نویسندگان گله‌مند، نویسندگان غیرمتنوع و گمنام، بتوانند در انتشار کتاب سهیم باشند؟ این را شما باید از مدیر فعلی انتشارات بپرسید. این می‌شود جزو برنامه‌ریزی‌های جدید. من کار انجام شده را برای شما گفتم.

○ البته مدیر جدید، هنوز تعیین نشده است. برویم سراغ یکی دیگر از گلابه‌های

نویسندگان که دی‌چاپ شدن اثر تصویبی است. چنین موضوعی اگر صحت دارد، دلایلش

انتشارات مدرسه، انتشارات سروش و...، نیروهایی رد استخدام دارند که کتاب نیز چاپ می‌کنند. این امر اختصاص به کانون ندارد. من خودم شخصاً معتقدم که چنین کاری بهتر است انجام نشود، اما انجام دادنش هم خیلی مسئله‌برانگیز نیست. به نظر من باید کتاب‌ها را ارزیابی کرد. البته می‌توانید از خودم افراد هم سؤال بکنید. بپرسید چرا شما که کانونی هستید، کتاب به کانون داده‌اید.

در این مورد هم که گفتید که عضو شورا بوده‌اند، از خوشان کتاب چاپ کرده‌اند، در این مدتی که من مدیر انتشارات بودم، فکر نمی‌کنم چنین اتفاقی افتاده باشد.

○ سؤال بعدی ام در مورد کارشناسی آثار در کانون است. مسلماً نمی‌شود دورادور کارشناسی یک مرکز را زیر سؤال برد؛ چرا که هر جایی برای خودش معیارها و ملاک‌هایی دارد.

ما خیلی‌ها از این کارشناسی دل خوشی ندارند و می‌گویند کتاب‌هایی که در کانون به چاپ می‌رسد، کیفیت محتوایی ندارد و آثاری که با کیفیت مطلوب به کانون داده می‌شود، رد می‌شود. به عنوان مثال، یکی از نویسندگان پرسابقه، در مصاحبه‌ای گفته بود که چهل مورد کتاب به کانون داده‌ام، اما یک مورد هم تصویب نشده است. (البته این نویسنده در کانون، کتاب دارد) با این مقدمه، آیا راهی برای ارزیابی کارشناسی کارشناسان کانون وجود دارد؟

این کسی که چهل مورد کتاب به کانون داده و رد شده، حتماً کارخانه قصه‌سازی دارد. اگر چهل مورد کتاب به کانون داده، حتماً هشتاد مورد هم به ناشرهای دیگر داده است!

○ هر کتابی که می‌خواسته چاپ کند، نخست به کانون می‌داده و بعد به جاهای دیگر.

خود من، بارها و بارها، کتاب به کانون داده‌ام و رد شده است؛ تا چند سال قبل. من نه جایی مطرح کرده‌ام، نه نگران نشده‌ام و نه احساس یأس کرده‌ام. البته، اهل قلم حقی دارند و اگر مشکلی می‌بینند، باید اعتراض کنند. من هم نمی‌توانم جلو اعتراض آنها را بگیرم. شورای کارشناسی کانون هم جزو جاهایی بود که تصمیم در مورد آن، اضافه و کم کردن افراد آن و یا جابه‌جا کردن‌شان، در حوزه اختیارات من نبود. این افراد به مجموعه هیات مدیره پیشنهاد می‌شود و آن‌ها تصمیم می‌گیرند. افرادی که در شورا هستند، با بچه‌های اهل قلم، صمیمی‌اند و در فضای مشترکی زندگی می‌کنند. با خود آنها هم می‌شود صحبت کرد. البته من تصمیم داشتم که در صورت ماندگاری در کانون، در ترکیب شورای تصویب تجدیدنظر کنم. کما این که در زمان من، شورای گرافیک راه‌اندازی شد تا به جای تصمیم‌گیری یک نفر، مجموعه‌ای از تصویرگران تصمیم بگیرند. فکر می‌کنم کار موفقی هم بود. مجموعه کسانی که در شورای تصویب هستند، اسامی‌شان مخفی نیست و همه آنها را می‌شناسند. خوب است اهل قلم به آنها مراجعه کنند و نظراتشان را بگویند. اگر انتقادی هست، حل می‌شود.

○ شما اشاره کردید به این که تمام راه‌ها به کانون ختم نمی‌شود. با توجه به این که

نشرهای خصوصی، به سختی، کاری از یک نویسنده گمنام چاپ می‌کنند، به نظر می‌رسد این وظیفه نشرهای دولتی است که آثار جوان‌ترها را چاپ کنند تا از میان آنها نخبگان ظهور کنند. وقتی راه‌یابی به نشرهای دولتی هم چنین سخت و سنگلاخ است، چه راهی برای نویسندگان جوان باقی می‌ماند؟

من خودم اولین کتابم را پیش شش ناشر بردم. امیرکبیر بردم، رد کردند. کانون بردم، رد کردند، دفتر نشر فرهنگ اسلامی بردم، رد کردند. دفتر یک ناشر خصوصی بردم، رد کردند. یک سال طول کشید تا یک ناشر معمولی، آن را با درصد بسیار پایین، از من پذیرفت. من فکر می‌کنم نویسنده‌ها باید راهش را پیدا کنند. در اثرشان، جاذبه به وجود بیاورند. الان مشکل ما این است که نویسنده‌ها می‌خواهند بدون هیچ زحمتی، با تکیه بر یک ناشر مشهور مثل کانون، اثرشان خریدار پیدا کند. با این راه به جایی نخواهند رسید، حتی اگر آن اثر تصویب شود و در تیراژ بالا به چاپ برسد. البته،

آرمانی زندگی کردن و آرمانی برخورد کردن با واقعیات چندان سختی ندارد.

این است که آدم خود به خود دور می شود.

چنین چیزی برای زندگی شخصی خوب است ولی فکر می کنم برای مدیریت خیلی مناسب نباشد. البته نمی خواهم قضیه را باز بکنم

در مسئولیت های فرهنگی، مدیران دو دسته اند:

یا صرفاً مدیر اجرایی اند که نمی توانند

با اهل قلم ارتباط برقرار کنند یا اهل قلمند

که مدام فیل شان یاد هندوستان می کند

و می خواهند بروند بنشینند مطالعه کنند و بنویسند

چیست؟

بله، صحت دارد. اول این که تیراژ کتاب های کانون، بسیار بالاست و آثار در نوبت چاپ زیاد است. در زمان مدیریتم، من به دوستان می گفتم اگر شما می بینید سه سال کتابتان در نوبت چاپ است، در عوض، در همان چاپ اول ۱۵ هزار نسخه از کتابتان چاپ می شود. کما این که همین کتاب را ممکن است شما بدهید به یک ناشر خصوصی، یک سال و نیم معطل شوید، اما با تیراژ ۵۰۰۰ نسخه دربیاید. دیگر این که باید پذیرفت انتشارات کانون، یک ناشر دولتی است و ضوابط همه مجموعه های دولتی را هم دارد. حساب رسی ها، پی گیری و توزیع کتاب باید از کانال های اداری و دولتی بگذرد. من ناشران دولتی دیگری را سراغ دارم که بسیار طولانی مدت تر از کانون، کتاب ها را نگه می دارند و تیراژ کتاب های شان، نصف تیراژ کانون هم نیست.

○ مناسب ها و مسائل دینی تا چه حد در چاپ کتاب در کانون تاثیر دارند؟

کتاب های مذهبی، در بین آثار کودک و نوجوان، از پرفروش ترین ها هستند که این از یک نیاز همیشگی حکایت می کند، اما این که یک اثر، به صرف مذهبی بودن، تصویب شود، در زمان مدیریت من، اتفاق نیفتاده و بسیاری از آثار مذهبی رد شده است.

○ بعضی از دوستان کانونی، به طور مداوم در این مرکز و جاهای دیگر مشغول چاپ کتاب هستند. در زمان مدیریت شما هم دوستانی بوده اند که هم در سال ۷۸ و هم در سال ۷۹، هم کتاب چاپ اول را داشته اند (حتی ممکن است بیشتر از یک مورد) و هم تجدید چاپ. سال های قبل هم در انتشار کتاب حضور فعال داشته اند و بعد از این هم احتمالاً حضور دارند. به نظر شما این همه کتاب چاپ کردن، باعث رکود کیفیتی آثار آنها نمی شود؟

این را از خودشان بپرسید.

○ از شما به این جهت می پرسیم که کیفیت هم حتماً در نشر یک کتاب تاثیر دارد.

سؤال سوالی شخصی است و ما از حوزه مدیریت انتشارات خارج می شویم و وارد حوزه نقد می شویم.

○ برگردیم به مدیریت شما. چرا ماموریت تان را تمدید نکردید؟ این «چرا» را بیشتر بشکافید؟

واقعیت این است که خودم از کاری در این دو سال در کانون انجام داده ام، راضی نیستم و فکر می کردم بیش از این می توانم کار انجام دهم. به هر حال، از تمام دوستان پوزش می خواهم، اگر گلایه ای داشتند اگر اثرشان رد شد و دلگیر شدند، از آنها می خواهم مرا ببخشند و حلال کنند. آن ها بر من منت گذاشتند و کار به کانون آوردند و اگر اثری تصویب نشده من شرمند آن ها هستم. در مدت مدیریتم، تمام وقتم را برای کانون گذاشته بودم و جزو معدودترین مدیرانی بودم که تعدد مدیریت نداشتم. از نوشتن و مطالعه بازمانده بودم و فکر می کردم دارم از زمان عقب می افتم. این دلیل اصلی بود، اما به هر حال، اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه هایی هم وجود داشت. خصوصاً در بخش هایی، عدم همکاری، مرا ترغیب کرد که خیلی برای ماندن اصرار نوزم.

البته تمدید ماموریتم ممکن نبود، اما اگر ممکن هم بود، راغب تر بودم که بروم.

○ در مورد «عدم همکاری» ها می شود قدری صحبت کنید.

متأسفانه، در مجموعه اداری، درک و شناخت دقیق از افراد وجود ندارد. البته، تقصیری هم متوجه کسی نیست، اما این شناخت ضعیف از اهل قلم، مشکل ساز است. فکر نمی کنند کسی که آمده پشت میز نشسته، راحت می تواند در خانه اش بنشیند و بنویسد و عزت و احترام هم داشته باشد. او می تواند قرارداد بنویسد و سال به سال بیاید و حق التالیفش را بگیرد و برود. این کسی که از تمام حیثیت و آبرو و هستی اش گذشته، نیاز به همکاری و مساعدت زیاد دارد. این، خیلی مربوط به کانون هم نمی شود. متأسفانه، تمام حوزه های فرهنگی، این مشکلات را با بخش های اداری دارند و من هم داشتم. تلاش کردم و بخشی از آن حل شد و بخش عمده ای هم حل نشد. ساعات قابل توجهی از وقت مفید مرا همین کشمکش های اداری گرفته بود که بی تاثیر نبود در تمدید کردن ماموریتم. البته در مدتی که من در کانون بودم، با همه بخش هایی که به نوعی با ادبیات کودک مرتبط بودند، همکاری داشتم. چند کلاس قصه گویی برای مربیان داشتم. یعنی ممکن بود لحظه ای در موتورخانه شوقاژ چاپخانه باشم، لحظه ای دیگر سرکلاس قصه گویی! تمام وقتم را صرف کانون کردم و ناراضی هم نیستم. به عنوان یک انجام وظیفه زکات کار. به آن نگاه می کنم. البته، دلم می خواست کارهای بزرگ تری انجام دهم که نشد.

○ از علل این «نشدن»، ممکن است سنگ اندازی و ایجاد مانع باشد؟

نمی شود گفت سنگ اندازی. در مسئولیت های فرهنگی، مدیران دو دسته اند: یا صرفاً مدیر اجرایی اند که نمی توانند با اهل قلم ارتباط برقرار کنند یا اهل قلمند که مدام فیل شان یاد هندوستان می کند و می خواهند بروند بنشینند مطالعه کنند و بنویسند. برای یک نویسنده هم هیچ چیزی جذاب تر و وسوسه انگیزتر از مطالعه نیست، به ویژه که الان زمان با سرعت می گذرد و نویسنده دلش می خواهد کارهای تازه تر بکند و سراغ مرزهای نو برود. این است که «مدیر» در این طور جاها باید آمیزه ای از هر دو باشد؛ یعنی هم اهل قلم را بفهمد و هم دغدغه نوشتن نداشته باشد. البته در این مدت، یکی از علل عدم ماندگاری من، کم لطفی

شورای کارشناسی کانون هم جزو جاهایی بود که تصمیم در مورد آن، اضافه و کم کردن افراد آن و یا جابه جا کردن شان در حوزه اختیارات من نبود. این افراد به مجموعه هیات مدیره پیشنهاد می شود و آن ها تصمیم می گیرند

مناسفانه

در مجموعه اداری، درک و شناخت دقیق از افراد وجود ندارد.

البته، تقصیری هم متوجه کسی نیست

اما این شناخت ضعیف از اهل قلم، مشکل ساز است.

فکر نمی کنند کسی که آمده پشت میز نشسته

راحت می تواند در خانه اش بنشیند و بنویسد

و عزت و احترام هم داشته باشد

بعضی از دوستان بود. با آن که عرض می کنم همه سر من حق دارند. بارها و بارها شد که اهل قلم، سر من داد زدند، ولی من با لیخند برخورد کردم و از کنارش گذشتم. من انتظار همکاری داشتم. آن ها فکر نمی کردند کسی که این مدیریت را پذیرفته، برای خدمت به آن هاست. او هم می تواند درخانه بنشیند و بنویسد. من بارها به دوستان می گفتم زمانی که من مدیر نبودم، مثل شیر به کانون می آمدم و می رفتم، ولی الان مثل موش می آیم و می روم! و حالا که از کانون بیرون آمده ام، به قول آن ضرب المثل معروف «حالا من میوا!» حالا من دعوا می کنم. با این همه، از هیچ دوست نویسنده ای گلایه ندارم، می دانم یک نفر که یک اثر را می نویسد، چه قدر به آن دلبستگی دارد، چه قدر لحظه های خاصش را با این اثر سپری کرده و وقتی آن اثر رد می شود، طبیعی است که ناراحت شود. اما به هر حال، مجموع عواملی دست به دست هم دادند و نشد. عرض کردم ابتدای صحبت، خیلی دوست ندارم به گذشته برگردم. مجموعه های اداری هم میراث خانوادگی افراد نیستند که بگوییم حتماً باید بمانیم. اعتقاد هم ندارم که با رفتن من بد شده باشد. چه بسا خیلی هم بهتر بشود. دوستان هم می تواند کار مرا در مدت مدیریتم ارزیابی کنند و به من بگویند.

○ برای ارزیابی کار شما در این دو سال، آیا برای دوستان علاقه مند، همه چیز واضح و در دسترس است؟ تعداد آثار رد شده، تعداد اثر تصویب شده، علل آنها و...؟ بله، شناسنامه آثار ثبت می شود و شماره می خورد. من خیلی از آثاری را که رد می شد، با اهل قلم وقت می گذاشتم و صحبت می کردم؛ البته با آن ها که تمایل داشتند. به هر حال، همان شورای کارشناسی بود و همان مجموعه بود و من به شما عرض کنم تا زمانی که این نویسندگان هستند و این کانون هست، این انتقادات به کانون هم هست. چه زمان قبل از انقلاب که کانون پرورش فکری کودکان بود و پنج تا ناشر فعال کودک و نوجوان، چه الان که ۲۰۰ ناشر

فعال کودک و نوجوان وجود دارد، این انتقادات وجود داشته. هر مدیری بیاید و هر شورای کارشناسی تشکیل بشود. یک عده آثارشان رد می شود. یک عده هم ناراحت می شوند. اجتناب ناپذیر است و کاری نمی توان کرد. اما من فکر می کنم رد شدن یک اثر، خیلی مهم نیست. مهم، اتفاقات بعدی آن است. ما طوری برخورد کنیم که افراد دلگیر نشوند، نگران نشوند و فکر نکنند از روی برخورد شخصی، اثری رد شده است. کما این که آیا تا به حال شما دیده اید من مصاحبه کنم و اشاره کنم فلان کتاب من در کانون رد شد. فلان کار من پذیرفته نشد. بعد از سال ها الان دارم می گویم؛ چون کاری نمی خواهم به کانون بدهم. من برنامه ریزی فرهنگی برای خودم دارم و معتقدم اثر باید چاپ شود چه کانون، چه غیر کانون.

○ شما با شورای تصویب، اختلاف نظری نداشتید؟

اختلاف نظر که قطعاً داشتم. مگر می شود نداشت. اختلاف نظر و اختلاف سلیقه همه جا هست. اصلاً فلسفه تشکیل شورا همین است. مجموعه ای دور هم می نشینند و نظرشان ممکن است خیلی با هم همسان نباشد. البته در مجموع، فرد باید تابع اکثریت باشد؛ چه باب میلش باشد و چه باب میلش نباشد.

○ به عنوان حسن ختام، اگر دغدغه ای، حسی و یا هر درددلی از سال های مدیریت

تان دارید، برای خوانندگان کتاب ماه شرح دهید.

اگر بخواهم بگویم که مجموعه مدیریت ارشد کانون، با من همکاری نمی کردند، چنین چیزی نیست. همکاری می کردند و لطف هم داشتند، اما مشکل شخص من، این است که خیلی آرمان گرا هستم و آرمانی برخورد می کنم. زندگی من، مدیریت من، مسئولیت های اجرایی من، جدای از آن چیزی نیست که می نویسم. به بعضی دوستان گفته ام که عمو رستم را بخوانید تا بدانید. یعنی واقعاً سعی کرده ام آن طور که می نویسم، زندگی کنم. در موقعیت هایی که قرار می گیرم، سعی نمی کنم فضای تازه ای بسازم و هاله ای دور خودم ایجاد کنم؛ مثلاً هاله ای مدیریت. آرمانی زندگی کردن و آرمانی برخورد کردن با واقعیات، چندان سختی ندارد. این است که آدم خود به خود دور می شود. چنین چیزی برای زندگی شخصی خوب است، ولی فکر می کنم برای مدیریت خیلی مناسب نباشد. البته نمی خواهم قضیه را باز بکنم.

خدا را شکر می کنم دوستان تازه ای در کانون پیدا کرده ام.

○ با تشکر از شما.